

افسیان

بخش پانزدهم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خدا را شکر می‌کنم به خاطر فرصتی که فراهم شد تا از کلام خدا بشنویم. در جلسه‌ی گذشته بخش نخست آیه‌ی ۱۸ از باب ۱ را بررسی کرده و درباره‌ی امید صحبت کردیم. امروز به بخش دوم آیه خواهیم پرداخت و درباره‌ی ماهیت میراثی که در مقدسان هست، صحبت خواهیم کرد. اکنون آیه‌ی مورد نظر را می‌خوانیم.

*تا چشمان شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین.*

در جلسه‌ی گذشته دریافتیم که امید نقش تعیین کننده‌ای در انتخاب مسیر زندگی ما دارد. دیدیم امید در کنار ایمان و محبت نسبت به خدا، باعث شد که ابراهیم از بطن تمدن و از امنیت قبیله‌ای و خاندانی خود دست بکشد و در سرزمینی نامتمدن ساکن شود. ممکن است امروز گفته شود تل‌آویو از پیشرفته‌ترین شهرهای دنیاست ولی در آن زمان، در مقیاس با تمدن بین النهرین، عراق کنونی و مصر پیشرفته نبود. امیدی که در دعوت الهی ابراهیم یافت می‌شد باعث شد که او بتواند وارد مکانی شود که از نگاه بسیاری از مردم، تبعیدگاهی بیش نبود. می‌توان فهرستی از نام کسانی که از موقعیت‌ها، جایگاه‌ها و امتیازات خود دست کشیدند تا در پی دعوت آسمانی خود باشند، تهیه کرد. افرادی چون موسی، ارمیا، پطرس، پولس و دیگران که تنها با امید روانه شدند تا وعده را به دست آورند. زمان صحبت کردن در مورد هر یک از آنها را نداریم ولی باید گفت که این مردان و زنان ایمان به خاطر امید و انتظاری که در قلب آنها جا گرفته بود، به دعوت خدا لبیک گفتند و به سوی موقعیت‌های ناشناخته حرکت کردند. به قولی آنها مسیحی نشدند تا به جایی برسند و صاحب موقعیت بهتری شوند.

امروز ما در ادامه، درباره‌ی میراث پر جلال مقدسان صحبت خواهیم کرد. زمانی که به این قسمت از آیه رسیدم، ابتدا درکش برایم بسیار سخت بود. گاهی مترجمین به ناچار آیات را باز ترجمه می‌کنند که فهمش راحت‌تر باشد ولی این آیه همان‌طور که هست، ترجمه شده و آیه‌ی

باز شده‌ای نیست. خیلی دعا کردم تا خدا این آیه را برایم باز کند و زمانی که چنین شد به قدری مسائل گوناگون به ذهنم خطور کرد که دریغ می‌آید همه چیز را مطرح نکنم.

اینجا دعای پولس رسول این است که ایمانداران یاد بگیرند در میراث مقدسان شریک باشند. اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که منظور از «مقدسان» چه کسانی است؟ اگر دقت کرده باشید در کلام خدا مسیحیان اولیه، بیشتر به عنوان مقدسان در کلام خدا شناخته می‌شوند. در مقدمه‌ی افسسیان از مقدسانی که در شهر افسس هستند، یاد شده است. ما در این خصوص صحبت کردیم و گفتیم مخاطب پولس مقدسان هستند اما او در آیه‌ی ۱۸ می‌گوید شما هم میراث با «مقدسان» هستید. می‌خواهیم بدانیم اینجا او به چه کسانی اشاره می‌کند. گویی ظاهراً دو گروه از مقدسان دیده می‌شوند.

امروز در فرهنگ مسیحیت سنتی از افرادی به عنوان قدیس یاد می‌شود. قدیسان کسانی هستند که از دید کلیسای سنتی، زندگی معنوی و شایسته‌ای داشتند. به سخنی کلیسای سنتی پس از بررسی زندگی آنها، گزارشی به پاپ ارائه می‌دهد و پاپ آنها را قدیس اعلام می‌کند. آگوستین هم جزو همین گروه است و از او به عنوان آگوستین قدیس یاد می‌شود. در حالی که او در مرحله‌ای از زندگی خود به سرکوب مسیحیانی که با او موافق نبودند، مشغول شد. می‌گفت آنها را بزنید، بکوبید، می‌شود آنها را کُشت. این آگوستین که از قدیسان است، به خود حق می‌داد ساختمان کلیسای افرادی که با او موافق نبودند را تصاحب کند و آنجا کشیشانی را بگمارد که با مذهب حاکم یا با کلیسای حاکم موافق بودند. پس در بین قدیسانی که امروز کلیسای سنتی از آنها یاد می‌کند، شخصی مانند آگوستین هم یافت می‌شود. او بسیار باهوش، توانمند و حتی از نوابغ تاریخ است ولی واقعیت این است که با تحقیق در زندگی او متوجه می‌شویم که او خیلی با افرادی که امروز به کلیسا جفا می‌رسانند فرقی نداشت. نمی‌خواهم بگویم که همه سرکوبگر و نامقدس بودند. تنها می‌خواستم به این اشاره کنم که در بین گروهی که به زعم کلیساهای سنتی، قدیس به حساب می‌آیند، افرادی مانند آگوستین هم وجود دارد.

در واقع زمانی که پولس از میراث مقدسان صحبت می‌کند، آنچه را بیان می‌کند که مسیح در زمان دعوت پولس، به او منتقل کرده بود. مسیح از پولس می‌خواهد که امت‌ها را از تاریکی به سوی نور هدایت کند، باشد که در میراث تقدیس یافتگان شریک شوند. در ترجمه‌ی قدیمی زبان فارسی، تقریباً یکسان ترجمه شده است. ولی در دعوت مسیح، تأکید بر روند تقدیس است؛ بدین معنی که آنها را برگردان تا در میراث افراد تقدیس یافته شریک شوند.

پس باید دید ملاک کلام خدا راجع به «تقدیس» چیست؟ آیا آنها افرادی هستند که به واسطه‌ی تصمیم یک شورا یا پاپ، مقدس اعلام شدند و هم اکنون ایمانداران می‌توانند به آنها توسل جویند؟ خداوند عیسی مسیح تنها یک راه تقدیس معرفی می‌کند که همان حقیقت حق است. و باز به قول خداوند عیسی مسیح، حق همان کلام خدا است. یعنی آنچه باعث تقدیس شخص می‌شود، کلام خداست. پس بی‌پروا به گفته‌های دیگران، از دید خود مسیح به این مسئله می‌نگرم. تصمیم یک شورا، یک خلیفه یا یک پاپ ملاک من نیست بلکه چیزی که خود مسیح گفته است.

کسانی که در فضای کلام، از مسیح پیروی کردند، همان تقدیس‌شدگان و مقدسان هستند. ولی آنها دقیقاً چه کسانی هستند و علت متمایز بودنشان چیست؟ در واقع پولس در اینجا به کسانی اشاره می‌کند که در قرن اول، مسیح قیام کرده را ملاقات کرده بودند. در رساله به قرنتیان از فهرستی از حدود پانصد نفر صحبت می‌شود که کمابیش بعد از قیام مسیح با او ملاقات کرده بودند. آنها کسانی بودند که زمان خدمت مسیح بر روی زمین، از او پیروی کرده بودند. پولس هم می‌گوید: «سرانجام بر من ظاهر شد.»

مسیح در دعای کهانتي (یوحنا باب ۱۷) از خدای پدر خواست چنین افرادی که با دست کشیدن از خیلی از چیزها، از او پیروی کرده بودند را با کلام خود تقدیس کند. دوازده رسول نماینده‌ی این گروه هستند. مسیح می‌گوید آنها را تقدیس کن. و در ادامه می‌گوید: «من نه تنها برای این جمع (شاگردان) دعا می‌کنم بلکه برای همه‌ی کسانی که به واسطه‌ی شنیدن کلام

آنها، ایمان خواهند آورد.» پس ملاحظه می‌شود که تقدیس در فضای کلام صورت می‌گیرد. به عبارتی کلام، همان میراث مقدسین بوده است. به خاطر همین گفتیم دو گروه داریم. کسانی که از مسیح شنیده بودند و کلام مسیح از طریق آنها انتقال پیدا می‌کرد و کسانی که از طریق همان افراد شنیده بودند یا امروز می‌شنوند. پس ما هم تقدیس‌شدگان اول را داریم که کلام به عنوان یک میراث به آنها داده شد. هم کسانی که شریک این میراث مقدس می‌شوند. به واقع اینها یک هستند ولی ما عده‌ای را داریم که الگو هستند و بقیه که به این گروه اضافه شده و در همان وعده‌ها شریک می‌شوند.

می‌توان به شکل‌های مختلف به مسئله‌ی میراث پرداخت ولی من قصد دارم تنها از یک منظر به آن بپردازم. چنانچه می‌دانیم میراث، تداعی‌کننده دارایی و ثروت است. این مسئله مشخص است ولی ارث یا میراث به یک محدوده‌ی ملکی هم اطلاق می‌شود. زمانی که زمین کنعان در میان قبایل اسرائیل تقسیم شد و یوشع این کار را انجام داد، هر قبیله، خاندان یا گروه صاحب سهمی شد که باید آن را به آیندگان منتقل می‌کرد. و زمانی که یوشع قسمت اصلی سرزمین را فتح کرد، از آن پس قبیله وظیفه داشت که آنچه خدا برایش منظور کرده بود را از آن خود کند. تا هنگامی که یوشع و مشایخ اول حضور داشتند همه چیز خوب پیش می‌رفت و هیچ کس نمی‌توانست در مقابل بنی‌اسرائیل ایستادگی کند. ولی وارد زمان داوران که می‌شویم، اوضاع عوض می‌شود.

اگر مقایسه کنید، می‌بینید که فضای حاکم در زمان یوشع با فضای حاکم در زمان داوران تفاوت داشت. در زمان داوران قوم از اراده‌ی خدا دور شدند. گرچه آنها همچنان یهوه را می‌پرستیدند ولی پرستش یهوه را با آیین‌های محلی آمیخته بودند و ترکیبی از آیین کتاب مقدس و آیین بت‌پرستی به دست آمده بود. اینجاست که کلام از بی وفایی بنی‌اسرائیل صحبت می‌کند. همه در ظاهر خداپرست بودند و آیین‌ها را به جا می‌آوردند ولی در عین حال دلی دوگانه داشتند. وارد مسائل تاریخی نمی‌شوم ولی امروزه برای مورخان مشخص است که در آن زمان

دین رسمی بنی اسرائیل با آنچه در کتاب مقدس است، بسیار متفاوت بود. از این رو انبیا همواره با روش قوم مخالفت کرده و گوشزد می کردند که شما از خدا دور شده اید.

در واقع قوم، خدا را در چهارچوب آیین ها و سنت های دلخواه خود می پرستیدند. و کلام می گوید پیرو کلام نیستند. همه در ظاهر خداپرست بودند ولی در واقع بت ها را می پرستیدند. هر قبیله یا خاندان برای خود بت های کوچکی داشت که به عنوان ترافیم از آن یاد می شد. آنها به منظور حفاظت از خانواده این بت های کوچک را نگه می داشتند.

اگر زمان داود، اوایل حکومت سلیمان یا زمان یهوشافاط، عزیا، حزقیا و یوشع و یا دیگر پادشاهان را در نظر بگیرید، می شود گفت تنها چهار یا پنج پادشاه کوشیدند کلام خدا به جا آورند و بقیه یک روش سازش کارانه در پیش گرفتند. در بیشتر موارد سنت حاکم می شد یا حتی در مواقعی جای کلام خدا را می گرفت.

این وضعیت در زمان داوران شروع شد. سهم یکی از این قبایل که به قبیله ی دان معروف است، هم خوب بود و هم مخاطره آمیز. خوب بود چون سمت دریا بود و آنها می توانستند تجارت خوبی داشته باشند و مخاطره آمیز، به خاطر اینکه همسایه ی آنها فلسطینی ها بودند. فلسطینیان از یونان یا کریب مهاجرت کرده بودند، جنگاوران بسیار ورزیده ای بودند. آنها فلزکاری را خوب می دانستند و از تمدن بالاتری برخوردار بودند در حالی که قبایل بنی اسرائیل هنوز تا اندازه ای در عصر حجر به سر می بردند. زمانی که شمشون به آنجا می رود، شیفته ی تمدن فلسطینی می شود. آنها که جنگاوران ماهری بودند همانند یونانی ها اهل ورزش نیز بودند. آنها مانند اسرائیلی ها نبودند که تنها کار دامپروری و زراعت انجام دهند.

بنابراین از دید جسمانی، همجوار فلسطینیان بودن خطر آفرین بود. ولی با بررسی دقیق کلام، متوجه می شویم که در واقع مشکل فلسطینیان نبودند بلکه مشکل بت پرستی قوم یا انجام آیین های تلفیقی خود، خودخواهی ها و دور شدنشان از خدا بود. در کتاب داوران باز می خوانیم

زمانی که به اسرائیل حمله شد، اهالی دان به قدری درگیر مسائل تجارتي بودند که حاضر نشدند در جنگ دفاع از اسرائیل شرکت کنند. پس آنها فردگرا و خودخواه بودند و به خاطر نزدیکی به فلسطینیان، به شکلی به بت پرستی هم کشیده شده بودند. ولی با این اوصاف، زمانی که خطر جسمانی خود را نشان داد، خدا برای نجات قوم دان و بقیه اسرائیلی‌ها دست به کار شد. خدایی که همیشه به حفاظت از قوم خود برمی‌خیزد.

همیشه زمانی که خطری متوجه کلیساست، خدا مسیحی را می‌فرستد که با آن خطر مقابله کند. آری، خدا همیشه یک مسح متناسب با وضعیت خطر می‌فرستد. در آن زمان آن خطری که دان را تهدید می‌کرد، جنگاوران ورزیده فلسطینی بودند. قوم می‌گفت ما از پس آنها بر نمی‌آییم، پس خدا به خاطر محافظت از قوم خود و نشان دادن اینکه همه چیز به اراده‌ی او بستگی دارد، شمشون را فرستاد. شمشون از مسیحی برخوردار بود که به او قدرت می‌بخشید تا در مقابل لشکری ورزیده بایستد و بر آنها مسلط شود. خدا این چنین نشان داد که اگر با من هماهنگ باشید، من می‌توانم خطر را رفع کنم ولی متأسفانه شمشون هم درگیر مسائل شخصی خود بود.

او هدایتی برای ازدواج داشت. درست است که از آن به عنوان «از جانب خداوند» یاد می‌شود ولی هدایت صد درصد خدا نبود. در یک هدایت صد درصد خدا به هیچ عنوان شخص ترغیب نمی‌شود که با یک بی‌ایمان ازدواج کند. پدر شمشون آنجا حضور داشت و خدا از همین استفاده کرد تا با آنها روبرو شود، تا شمشون درک کند که آن در اراده‌ی خدا نبود. نهایتاً آن ازدواج صورت نگرفت و قضیه با درگیری تمام شد. خوب خدا انتظار داشت که شمشون این را درک کند و عقب‌نشینی کند ولی شمشون شیفته‌ی تمدن لوکس فلسطینی بود. به زعم او دختران فلسطینی از دختران روستایی اسرائیلی برتر بودند. و به خاطر همین خود اهالی دان از شمشون حمایت نکردند و شمشون را به فلسطینی‌ها تحویل دادند. به خاطر این مسئله اراده‌ی خدا مبنی بر سکونت دان در آن منطقه و پیروزی بر فلسطینیان، محقق نشد. و پس از مرگ شمشون،

دانی‌ها دوباره دچار دردسر شدند. فلسطینی‌ها آنها را از همه‌ی سرزمین‌هایی که داشتند، بیرون کرده و آنها نیز آواره شدند زیرا دیگر هیچ زمینی به آنها تعلق نمی‌گرفت.

آنها در چنین شرایطی به جای اینکه توبه کنند، باز یک فکر جسمانی دیگر در سر پروراندند. با خواندن کتاب داوران از باب ۱۸ به بعد، متوجه می‌شوید که آنها برای مراجعه به خدا به شیوه‌هایی روی آوردند که کاملاً در چهارچوب اراده‌ی خدا نبوده ولی خدا به شکل‌هایی به آنها جواب داد. البته جوابی که خدا داد، دوگانه بود. خدا به آنها کمک کرد تا آن سرزمینی که خارج از سهم و محدوده آنها بوده، را تصاحب کنند ولی فرجامش این شد که آنها خود تبدیل به یک پایگاه بت‌پرستی شدند. به خاطر همین نهایتاً کاملاً از میراث اسرائیل منقطع شدند و در کتاب مکاشفه در فهرست صد و چهل و چهار هزار نفر، هیچ عضوی از قبیله‌ی دان یافت نمی‌شود.

ما نیز اکنون اراده‌ی کامل خدا را داریم، خدا به طریق اجازه با ما مساعدت می‌کند ولی اگر در اراده‌ی کاملش قرار نگیریم، نهایتاً دچار دردسر می‌شویم. سرزمین دان در مرز سرزمین مقدس بود ولی در محدوده‌ی تقسیم یوشع نبود. این مسئله می‌تواند برای ما یک درس روحانی داشته باشد. گاهی اوقات زندگی ما می‌تواند در مرز محدوده‌ای که خدا در نظر گرفته باشد ولی برای بسیاری از مسائل دنبال کلاه شرعی باشیم. انسان همیشه سعی دارد فضایی برای خود در کنار کلام خدا در نظر بگیرد.

روزی یکی از افرادی که از اصلاحات دفاع کرده بود با همسر خود مشکل داشت و دنبال راه برای تعدد زوجات می‌گشت و آنقدر فشار آورد تا به شکلی اجازه‌ی تعدد زوجات را گرفت. کمتر در تاریخ از او صحبت می‌شود چون مایه‌ی شرم پروتستان‌هاست ولی این اتفاق رخ داد. همیشه افرادی بوده‌اند که دوست داشتند خارج از کلام خدا زندگی کنند. ممکن است خدا یک جایی با این افراد مساعدت کند ولی به این معنی نیست که آنها صد درصد در اراده‌ی خدا هستند.

آری گرچه سرزمین دان در مرز سرزمین مقدس بود ولی در محدوده‌ی مدّ نظر کلام نبود. اگر ما در چنین جایی هستیم بدین معنی است که در فضای میراث مقدسان نیستیم. دریافتیم که میراث مقدسان همان کلام خداست، به همان شکل که به جماعت اول سپرده شد و بخشی از این جماعت اول در پنطیکاست ظاهر شد. یهودا از آن به عنوان ایمانی که یکبار برای همیشه به مقدسان سپرده شده است، یاد می‌کند. ایمانی بدون تبصره و این ایمان به شکل خلاصه در موعظه‌ی پنطیکاست بیان شد. ولی متأسفانه در اواخر قرن اول در کنار ایمان، بدعت‌هایی شکل گرفت که با کلام خدا هماهنگ نبود.

یکی از این بدعت‌ها شورای نیکیه است. شخصی بی‌ایمان به نام کنستانتین به عنوان ناظر این شورا در رأس قرار گرفت. کنستانتین تنها در لحظه‌ی آخر عمرش، یک اعترافی کرد و تعمید گرفت و می‌توان گفت که اولین تعمید تثلیثی بود. کلیسای سنتی از او به عنوان همتای رسولان یاد می‌کند. البته برای آنها جایگاهی چون رسولان دارد زیرا آن ایمانی که کنستانتین باب کرد، تبدیل به مسیحیت رسمی شد.

به تازگی مقاله‌ای در خصوص اخاب می‌خواندم و متوجه شدم که پدرش اسرائیلی نبود. پدر اخاب اموری بود که از طریق کودتا به قدرت رسید. و جالب است که در نوشته‌های آشوری، از سرزمین اسرائیل به عنوان سرزمین خاندان بنی عمری یاد می‌شود. این مسئله وضعیتی که در مسیحیت اتفاق افتاد را تداعی می‌کند. ایمان مسیحی به کنستانتین نسبت داده می‌شود که اصلاً مسیحی نبود. و می‌بینیم که به واسطه‌ی تصمیم کنستانتین چهارچوب محدوده‌ی رسولان عوض شد؛ خدای یکتایی که کتاب مقدس معرفی می‌کند شد خدای سه‌گانه. کتاب مقدس به وضوح می‌گوید بین خدا و انسان، تنها یک متوسط هست و آن عیسی مسیح است تا مردم از طریق او نزد خدا آیند ولی شاهد این هستیم که افراد به قدیسین توسل جستند. می‌گویند به فلان قدیس توسل کردم و چیزهایی هم به دست آوردم. ما می‌دانیم که خدا از طریق خدمت

برادر برانهام به تمام آنها پایان داد و اجازه داد کلیسا دوباره به میراث مقدسین دسترسی پیدا کند. دعای پولس در واقع این است که سرّ زیبایی این میراث بر ایمانداران تجلّی یابد.

در پایان تعریف یک ماجرا خالی از لطف نیست، اینکه روزی ایماندارى که مسئول تقسیم کلام خدا در یکی از کشورهای آفریقایی بود، با یک نیاز و مشکل مالی روبرو شد. او را به یکی از کشورهای غربی آمریکا دعوت کردند. او در یک جلسه نیاز خود را با دیگر ایمانداران مطرح کرد و همه برایش دعا کردند. لحظه‌ی آخر شخصی آمد و یک بسته بزرگ شکلات به او هدیه داد و گفت: «برادر، از دیدن شما خوشحال شدم. این را از طرف ما به خانم خود بدهید.» او هدیه را کنار وسایل خود گذاشت تا آن را به همسرش برساند. بسته شکلات بسیار بزرگ و جاگیر بود، او می‌توانست جایی در راه آن را رها کند ولی با زحمت فراوان آن را حفظ کرد. وقتی به خانه رسید و بسته شکلات را باز کردند، در کمال تعجب دیدند که پر از سکه‌های طلا است که کاملاً نیازشان را برطرف می‌کرد. خوب اگر این برادر امین نبود و در حفظ بسته کوتاهی کرده بود، آنچه درونش بود از بین می‌رفت. خیلی اوقات کلام خدا نیز با منظری ساده به ما داده می‌شود و وقتی آن را باز می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مملو از گنج‌های با ارزش است.

خداوند به شما برکت دهد.